

توانمندسازی زنان و مشارکت سیاسی در ایران

«مطالعه موردی؛ دوره جمهوری اسلامی»

صفی‌ناز السادات ابطحی*

دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

چکیده

یکی از شاخص‌های اساسی توسعه پایدار، توانمندسازی زنان در فرآیند تصمیم‌گیری‌های ملی است. مقوله اساسی در بحث توانمندسازی زنان نیز «مشارکت سیاسی» ایشان می‌باشد. بر این مبنا تحقیق حاضر در پی پاسخ‌گویی به این سؤال اصلی می‌باشد که «چگونه زنان با راهکارهای توانمندسازی نظیر مشارکت سیاسی می‌توانند سهمی تعیین‌کننده در ساختار تصمیم‌گیری ملی ایفا نموده و سیاست‌گذاری و مدیریت تغییر الگوهای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی را بدست گیرند؟». به‌همین منظور تحقیق حاضر با روش «توصیفی - تحلیلی»، تأکید بر لزوم توجه بیش از پیش به نقش زنان در تصمیم‌گیری ملی دارد و در این راستا، با جمع‌آوری داده‌ها (به‌روش کتابخانه‌ای) و تجزیه و تحلیل آنها، در پی پاسخ به سوال اصلی، فرضیه خود را این‌گونه بیان می‌دارد که «توانمندسازی زنان در مشارکت سیاسی و شرکت در تصمیم‌گیری سیاسی در سطح ملی، می‌تواند باعث تقویت و تسهیل سیاست‌گذاری شود» و با توجه به داده‌های موجود به این نتیجه دست‌یافته‌ایم که عمل‌کرد توانمندسازی زنان در امر مشارکت سیاسی سبب تقویت ساختار تصمیم‌گیری ملی نیز می‌گردد.

کلید واژه‌ها

توانمندسازی، مشارکت سیاسی، سیاست‌گذاری، تغییر الگوهای سیاسی و فرهنگی.

مقدمه

در این تحقیق به وضعیت مشارکت سیاسی زنان و تأثیر آن در ساختار تصمیم‌گیری سیاسی می‌پردازیم. این مبحث از موضوعاتی است که دست‌یابی به نتایج آن، تحولی اساسی در روند توسعه به‌منظور تضمین دست‌یابی به توسعه پایدار است و در ضمن دارا بودن نگرش «عدالت جنسیتی» در خط‌مشی‌ها و برنامه‌های توسعه کشور تأثیر بسزایی در رشد مشارکت زنان در جامعه و دسترسی آنها به فرصت‌های شغلی در تمام عرصه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... دارد. به‌رسمیت شناختن نقش‌های چندگانه در تدوین قانون، سیاست‌ها و برنامه‌های دولت را در جهت منافع زنان و حرکت به‌سوی مشارکت فعال ایشان در عرصه جامعه به‌پیش می‌برد. در نهایت هدف اجرایی این تحقیق، بررسی توأمان فرآیند و موانع توانمندسازی زنان در مسیر مشارکت سیاسی می‌باشد.

این موضوع همواره مورد توجه سیاست‌گذاران و مسئولان جوامع مختلف و ایران بوده است. به‌منظور تحلیل و ارزیابی صحت توانمندسازی سعی می‌شود از راه فرآیند غلبه بر موانع پیشرفت، فعالیت‌های زنان در امر مشارکت سیاسی مورد بررسی قرار گیرد تا بتوان موجبات ایفای نقش آنها در تعیین سرنوشت سیاسی را افزایش و نابرابری‌های جنسیتی را کاهش داد. در این تحقیق دو متغیر «توانمندسازی زنان» و «مشارکت سیاسی» مدنظر قرار گرفته است. در پاسخ به این سؤال که «نقش توانمندسازی زنان در امر مشارکت سیاسی در ساختار تصمیم‌گیری ملی چگونه می‌باشد؟» این فرضیه مطرح می‌گردد که «عملکرد توانمندسازی سبب تقویت مشارکت سیاسی در ساختار تصمیم‌گیری ملی شده است».

به‌طور کلی ایده اصلی توانمندسازی زنان در مشارکت سیاسی، برابری جنسیتی در ابعاد سیاسی و اجتماعی است؛ بدین‌گونه که با مشخص نمودن نقاط ضعف و قوت در روند مشارکت سیاسی زنان در ساختار تصمیم‌گیری سیاسی، می‌توان نسبت چنین مشارکتی را با آن‌چه که در نظریه توانمندسازی مطرح می‌شود مشخص نمود. آگاهیم که نقش زنان در فرآیند توسعه، از اوایل دهه 70 میلادی بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته است. از آنجایی که در هر کشور، سرمایه انسانی به‌مثابه یکی از عوامل مؤثر در توسعه نقش بسزایی ایفا می‌کند، عدم بهره‌گیری از نیروی بالقوه ایشان (زنان) در عرصه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی، دست‌یابی به توسعه سیاسی و اجتماعی را ناممکن می‌سازد. به‌رغم پذیرش برابری جنسیتی در بسیاری از کشورهای جهان، هنوز هم در عرصه‌های مختلف، فاصله چشم‌گیری میان زنان و مردان در مشاغل کلیدی وجود دارد.

با نگاهی کوتاه به حوزه‌های نگران‌کننده مربوط به زنان، هدف نهایی توانمندسازی، نیل به استقلال زنان در عرصه «سیاسی» می‌باشد. هرچند که پس از پیروزی انقلاب اسلامی بسیاری از مشکلات بر سر راه توفیق زنان در کسب و کار از میان برداشته شده است، اما هنوز چالش‌ها و موانع فراروی زنان نیز بسیار است. بر اساس اسناد و شواهد تاریخی، زنان در پیروزی انقلاب اسلامی نقش بسزایی ایفا نمودند، اما با وجود شایستگی‌ها و توانمندی‌هایشان در ابعاد علمی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، در سطوح مدیریتی و تصمیم‌گیری آن‌چنان‌که شایسته است به‌کار گرفته نشده‌اند. از این‌رو بازشناسی توأمان فرآیند و موانع توانمندسازی زنان در امر مشارکت سیاسی در سطح ملی از مسائلی است که باید به آن توجه شود. لذا این بررسی در مقام پاسخ به سؤال اصلی خود بیان می‌دارد که عملکرد توانمندسازی سبب تقویت مشارکت سیاسی در ساختار تصمیم‌گیری ملی می‌گردد.

پیشینه ادبیات

قدیمی‌ترین و ابتدایی‌ترین تحقیقات در این مورد مربوط به ارسطو و افلاطون است. اما در روزگار نو، «المپ» و «کوروژه» فرانسوی در سال 1789 به مفاد اعلامیه حقوق زن و شهروند اشاره می‌کنند. حال آن‌که کتاب «استیفای حقوق زنان» (1792) نوشته «مری ولستون کرافت» از جمله اولین آثار در این زمینه در عصر جدید می‌باشد؛ بعدها در سال 1949 در فرانسه «سیمون دوبوار» اثر فلسفی خود را به‌عنوان «جنس دوم» منتشر نمود (نجم‌عراقی، 1386: 12). هم‌چنین (سالاری، 1383: 110). این مطالعات هم‌چنان در سطح جهانی در حال انجام است؛ در ایران اسلامی نیز شاهد این دست مطالعات می‌باشیم.

برای نمونه، هدف کتاب «حقوق سیاسی - اجتماعی زنان» (طغرانگار، 1383) تبیین مولفه‌ها و بررسی زمینه‌های شکل‌گیری و تحقق حقوق سیاسی و اجتماعی زنان در ایران می‌باشد (طغرانگار، 1383: 10). این اثر بیشتر جنبه مصداقی دارد و به بررسی موردی در تاریخ همت گمارده است. در مقابل آثاری دیگر جنبه نظری این موضوع را پی‌گرفته‌اند. برای نمونه «جامعه‌شناسی سیاسی» به الگوهای رفتار سیاسی زنان اشاره داشته است.

مقالات نیز هم‌چون آثار مذکور (کتاب‌ها) دو جنبه مصداقی و مفهومی را در این حوزه دنبال نموده‌اند. مقاله «بررسی موانع مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان پس از انقلاب اسلامی ایران» (کوسمسو، 1378) که توسط شجاعی و آسایش ترجمه شده به موضوع جایگاه زنان در ساخت سیاسی ایران پرداخته است. به‌نظر می‌رسد که این مقاله با تأکید بر موانع فرهنگی به‌عنوان اصلی‌ترین موانع مشارکت سیاسی و اجتماعی، راهکارهای توانمندسازی را برای زنان ارائه می‌دهد (کوسمسو، 1378: 151). مقاله‌ای دیگر با عنوان «حقوق زنان، سیر تحول و پیشرفت» (سیاره‌رستمی، 1384) اقدامات جامعه بین‌الملل را از آغاز قرن بیستم برای ارتقای وضعیت حقوقی و سیاسی زنان مورد بررسی قرار داده است.

قابل مشاهده است که در این حوزه، مقالات علمی - پژوهشی بر انواع متغیرهای دخیل بر افزایش یا کاهش مشارکت - سیاسی زنان تأکید داشته‌اند. آن‌گونه که در این متون گاه بر نوسازی فرهنگی، تأثیر رسانه‌ها (بدیعی، 1383)، «تأثیر معاهدات بین‌المللی بر مشارکت سیاسی» و یا «وضعیت مشارکت و اشتغال زنان در ایران» (علاء‌الدینی، 1383) تأکید شده است. در حالی که تحقیق پیش‌رو بر متغیر «توانمندسازی» و تأثیر آن بر مشارکت سیاسی تأکید ویژه دارد. بر این اساس ابتدا به مفهوم «توانمندسازی» و سپس «مشارکت سیاسی در ساختار تصمیم‌گیری» جمهوری اسلامی ایران نظری می‌افکنیم، تا از پی آن با جمع‌بندی یافته‌های، در پی اثبات فرضیه مطرح شده براییم.

توانمندسازی زنان (مفاهیم، مولفه‌ها و معیارها)

از ابتدای قرن هجدهم میلادی نخستین تحریک‌های جنبش حقوق زنان در اروپا آغاز گردید و این روند همراه با تحولات شیگرف اواخر این قرن یعنی انقلاب کبیر فرانسه، استقلال آمریکا، انقلاب صنعتی، رشد مکاتب فلسفی و سیاسی هم‌چون مارکسیسم، لیبرالیسم و... به سیر تحول خویش ادامه داد (دفتر امور زنان، 1372: 7). تجربه دو جنگ جهانی نیز گونه که روابط بین‌الملل را دگرگون ساخت، و سبب‌ساز تغییر در گستره‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی کشورهای جهان گردید و منشا اثرات عمیقی در جنبش زنان نیز گشت. به‌گونه‌ای که پژوهشگران این حوزه با تدوین نظریاتی هم‌چون رفاه، برابری، فقرزدایی و کارآیی در واقع مشکلات زنان را در توسعه، بیشتر از منظر اقتصادی مورد توجه قرار دادند و به‌همین سبب انتقادات بسیاری را متوجه خود ساختند.

اما در این میان نظریه «توانمندی‌سازی» یک استثنا به‌شمار می‌رود؛ چرا که محور اصلی این نظریه ایجاد «برابری جنسیتی» در پنج زمینه «رفاه»، «آگاهی»، «دسترسی به منابع»، «مشارکت» و «کنترل» است که به 5 مرحله توانمندسازی معروفند. اما اصل محوری و جوهره‌ی اساسی نظریه توانمندی‌سازی، ایده «برابری جنسیتی» در تمام ابعاد حیات اجتماعی می‌باشد.

تفاوت نظریه «توانمندسازی» و نظریات رفاه و برابری در راهبردهایی آنان است. راهبرد توانمندسازی با فراخوان تمامی زنان (توده و نخبگان)، آنان را از کاربرد شیوه‌های قانونی - ساختاری صرف (مدنظر نظریات برابری) برحذر می‌دارد و در عمل کارایی و استحکام خود را نمایان می‌سازد (شادی‌طلب، 1384: 17-13).

بر این اساس «توانمندسازی» اصطلاحی است که «برای توصیف هموار کردن راه خود یا دیگران در جهت دستیابی به اهداف شخصی» به کار برده می‌شود. لذا فرآیندی است که در آن افراد مهارت‌هایی را برای پیشرفت و غلبه بر مشکلات کسب می‌نمایند. در این فرآیند «هرچند توانایی فرد بیشتر باشد، تسلط بر خود و عوامل محیطی بیشتر شده و می‌تواند به سطحی از توسعه فردی دست یابد» و به بیانی دیگر فرآیندی است که طی آن «افراد برای غلبه بر موانع پیشرفت، فعالیت‌هایی انجام می‌دهند که ظرفیت و توان دخالت فعال و معنادار آنان را افزایش داده و موجبات ایفای نقش ایشان در تعیین سرنوشت و غلبه بر نابرابری‌ها می‌گردد». همچنین توانمندسازی «رهیافتی» است برای ارتقای قابلیت زنان برای تغییر ساخت‌هایی که آنها را در موقعیت‌های فرودست و فرمانبردار قرار می‌دهد. بر این اساس توانمندسازی یعنی این‌که «زنان باید به سطحی از توسعه فردی دست یابند که به آنها امکان انتخاب بر اساس خواست‌های خود را بدهد» (شادی‌طلب، 384، 54) و به تدارک و تسلط بیشتر بر منابع و کسب منافع برای زنان اطلاق می‌شود. به این مفهوم «یک زن برای انجام برخی کارها توانایی جمعی پیدا می‌کند» (پشلی، 1389: 1). این فرآیند شامل مراحل «رفاه»، «دسترسی»، «آگاهی»، «مشارکت» و «کنترل» می‌باشد (موزر، 1373: 103).

در این فرآیند مرحله اول، مرحله‌ای است که طی آن مسائل «رفاه مادی» زنان (مانند وضعیت تغذیه‌ای و درآمد خانوار که مسائل نابرابری را در پی دارد) در مقایسه با مردان مورد بررسی آماری (کمی) قرار می‌گیرد و هدف، شناخت «فواصل جنسیتی» می‌باشد. نهایتاً هدف توانمندسازی زنان باید به «برابری رفاه» ی بیانجامد (کار، 1372: 27). بنابراین پنج سطح دیگر به‌صورت یک دایره، کامل خواهد شد. لذا «فواصل جنسیتی» در مرحله رفاهی مستقیماً از مسئله «نابرابری دسترسی» به منابع (مادی و معنوی قدرت) ناشی می‌گردد. در اینجا عبارت «فواصل جنسیتی» به دسترسی کم‌تر زنان به منابع اطلاق می‌شود (کار، 1372: 28). مرحله بعد به این امر می‌پردازد که زنان باید درک کنند که مشکلات آنان از بی‌کفایتی‌ها و کمبودهای شخصی ایشان ناشی نمی‌شود؛ بلکه آنان به‌وسیله یک سیستم اجتماعی که در آن تبعیضات صورت رسمی و قابل قبول به‌خود گرفته است، عقب نگاه داشته شده‌اند. این مرحله متضمن تشخیص نقش‌های «جنسی» و «جنسیتی» می‌باشند (کار، 1372: 29). مرحله بعدی به مشارکت اجتماعی - سیاسی زنان می‌پردازد.

در کشورهای در حال توسعه «فواصل جنسیتی» در امر مشارکت زنان کاملاً واضح و مشهود است و بیش از چهار مرحله دیگر به آسانی قابل تبدیل به آمار (کمی) است (کار، 1372: 30). افزایش مشارکت زنان در سطح تصمیم‌گیری آنان را به‌سوی توسعه فزاینده سوق می‌دهد؛ به‌طوری‌که این مشارکت برای کسب افزایش کنترل در عوامل تولید (مادی و معنوی) و برابری دسترسی به منابع (مادی و معنوی) و توزیع عادلانه منافع موثر می‌باشد (کار، 1372: 32). البته که منظور از توانمندسازی زنان تعویض مردسالاری با زن‌سالاری نیست، بلکه بیشتر برای دستیابی «برابری جنسیتی» در فرآیند توسعه می‌باشد.

مشارکت سیاسی زنان (مفاهیم، نظریه‌ها و فرآیند)

آگاهی که «مشارکت» یک پدیده جدید و امروزی نیست؛ بلکه در جوامع و فرهنگ‌های ملل و اقوام مختلف به اشکال گوناگون وجود داشته است و اکثر متفکرین علوم اجتماعی و علی‌الخصوص علم سیاست آن را مورد بحث قرار داده‌اند. از این اصطلاح به‌عنوان یک استراتژی برای توسعه انسانی (جنبه فلسفی)، به‌عنوان عاملی در جهت افزایش اعتماد به نفس افراد (جنبه روانشناسی) و به‌عنوان عاملی در افزایش کنترل اجتماعی بر سرنوشت خویش (جنبه سیاسی) یاد می‌گردد. بدین معنا مشارکت «یعنی سهم بردن تمامی مردم در سطوح مختلف تصمیم‌گیری، اجرا، ارزش‌یابی منافع و کلیه امور اجتماعی جامعه» (کدیور، 1382: 14). به بیانی دیگر «مشارکت» عبارتست از «درگیری نظری و احساسی یک شخص در یک گروه تا به اهداف جمعی گروه کمک نماید» (کامران، 1380: 21).

برخی تعاریف به سطوح مشارکت سیاسی نیز پرداخته‌اند و بیان داشته‌اند که «حضور آگاهانه یک فرد به‌عنوان عضوی از یک گروه، جمعیت، حزب و جنبش یا حرکت برای تأثیرگذاری بر سیستم سیاسی و یا کسب قدرت سیاسی در مراکز و نهادهای ملی و فراملی که در جهت تنظیم سیاست‌های کلی و جزئی و تصمیم‌گیری، برنامه‌ریزی و قانونگذاری در جامعه» مشارکت سیاسی می‌باشد (بشیریه، 1383 «الف»: 271) و بعضاً در تعاریف مشارکت سیاسی به «موفق یا ناموفق»، «سازمان‌یافته یا بدون سازمان»، «دوره‌ای یا مستمر» و «مشروع و نامشروع» بودن آن نیز پرداخته‌اند (عالم، 1385: 71) و یا به رابطه مهم مشارکت سیاسی با نهادینگی و نظم سیاسی اشاره داشته‌اند. بر این اساس می‌توان گفت که مشارکت سیاسی تمام فعالیت‌های قانونی تمامی شهروندان است که کم‌وبیش قصد دارند به‌طور مستقیم بر انتخاب کارگزاران حکومتی و اعمال آنها اثر گذارند.

هرچند که بحث در خصوص ماهیت مشارکت سیاسی از پیچیدگی خاصی برخوردار است و طرفداران هر تفکر دلایل خود را دارند. هیچ نظریه‌ی مشارکت سیاسی که مطلوب افکار مختلف باشد، وجود ندارد. البته، این بدان معنا نیست که هیچ مفهوم و الگویی نمی‌تواند برای تشریح به کار رود. اما تمامی افکار مختلف امروزه پذیرفته‌اند که «مشارکت سیاسی در قلب دموکراسی قرار دارد» هم‌چنین دارای سطوح مختلفی است. در واقع از نظر کمیت گستره، «در پایین‌ترین سطح... محدود است به دسته کوچکی از نخبگان اشرافی سنتی یا نخبگان دیوان‌سالار، در سطح میانی طبقات متوسط وارد میدان سیاست می‌شوند و در یک جامعه دارای سطح اشتراک بالا، نخبگان و طبقه متوسط و اکثر مردم در فعالیت سیاسی سهم می‌گردند». بررسی مشارکت سیاسی به‌صورت یک «متغیر وابسته»، بحث در خصوص عوامل مؤثر در انجام و افزایش آن را به‌میان می‌آورد. از طرفی دیگر، توجه به مشارکت به‌صورت «متغیر مستقل» بررسی عواقب و نتایج آن را طلب می‌کند (مؤمنی، 1378: 32-35)، (بشیریه، 1384 «الف»: 41-46) جدول شماره‌ی 1 به این موارد می‌پردازد.

اما بحران زمانی بروز می‌کند که گروه نخبگان حاکم، تقاضاها و رفتار افراد و گروه‌هایی را که متقاضی مشارکت در نظام سیاسی هستند رد کرده و آنها را غیرقانونی و غیرمشروع بداند. حال آن که به بیان «ادوارد شیلز»، «تمامی دولت‌های در حال توسعه در یک هدف اشتراک نظر دارند و آن متحد شدن دموکراسی و مشارکت سیاسی است» (بدیع، 1379: 48).

ردیف	مشارکت سیاسی به عنوان متغییر	سطح	موفه‌ها و نظریات
1	وابسته (علل و عوامل شکل‌گیری)	علل در سطح خرد	شخصیت ذاتی افراد
			وضعیت زندگی
			انگیزه‌های روانی
			راه‌های اجتماعی شدن (جامعه‌پذیری)
		علل در سطح کلان	نظریه بسیج اجتماعی
			نظریه‌ی قشربندی اجتماعی
			نظریه‌ی روشنفکران
			نظریه‌ی تعارض میان نخبگان
2	مستقل (نتایج)	خوش‌بینانه	نظریات لیبرال
		بدبینانه	نظریات محافظه‌کارانه

جدول شماره 1 (جدول فوق بر اساس مؤمنی، 1378 تنظیم شده است)

زنان و مشارکت سیاسی

قدیمی‌ترین و ابتدایی‌ترین تحقیقات در ارتباط بین مشارکت سیاسی و زنان به آثار ارسطو و افلاطون باز می‌گردد (عنایت، 1364: 10). از نظر ارسطو «زنان در پی‌ریزی جامعه مدنی نقش مهم و اساسی داشته‌اند و می‌توانند وارد جامعه سیاسی شوند و به حقوق سیاسی و مدنی خود دست یابند». افلاطون نیز معتقد بود «در مدینه فاضله زنان به‌دنبال ارتقا سطح ارزش‌های انسانی خویش هستند». در دوران مدرن نیز این موضوع پی‌گرفته شده است. هابز بیان می‌دارد «طبیعت زنان و مردان مشترک است. زنان مانند مردان آزاد به دنیا می‌آیند و مساوی مردان هستند» (عالم، 1385: 49).

اما آن‌گونه که از آثار «ژان ژاک روسو» (مقصودلو، 1383: 116)؛ «فردریش ویلیلم هگل»، «کارل مارکس» (استونز، 1385: 39) و زیگموند فروید قابل مشاهده می‌باشد، مخالفت‌هایی نیز در این مسیر صورت گرفته است. در مقابل، طرفداران حقوق زنان در «اعلامیه حقوق زن و شهروند» بیان می‌دارند: «هم‌چنان که زنان حق دارند بالای چوبه‌ی دار بروند به همان‌سان حق دارند بالای سکوی خطابه بروند» لذا مطالعات در این زمینه گسترش یافت (بنگرید به نجم عراقی، 1386: 12) هم‌چنین (سالاری، 1383: 110). به‌طبع این مطالعات غالب سیاست‌شناسان بر این باورند که مفهوم قدیمی «شهروند» (غیر برده، افراد خارجی و زنان)، امروز معنای دیگری دارد. به‌گونه‌ای که مشارکت سیاسی تمامی شهروندان با ارزش مثبت در ذهن همگی (حتی اقتدارگراترین افراد و ساخت‌ها) معنا می‌گردد.

به این ترتیب مواردی که زنان حق مشارکت سیاسی در آنها را دارند شامل: شرکت در انتخابات ریاست جمهوری؛ شرکت در انتخابات محلی؛ فعالیت در یک سازمان درگیر حل مشکلات جامعه؛ کار با افراد دیگر برای حل برخی مسائل جامعه؛ کوشش برای اقناع دیگران در راهی که خود عمل می‌کنند؛ فعالیت برای یک نامزد یا حزب در طول انتخابات؛ تماس با دستگاه‌های حکومتی؛ شرکت در جلسات سیاسی؛ تشکیل گروه و سازمانی برای حل مشکلات جامعه؛ عضویت یک سازمان سیاسی؛ پرداخت پول به یک نهاد، حزب یا نامزد انتخاباتی... که می‌توان این موارد را در سه دسته تنظیم نمود:

فعالیت‌های انتخاباتی؛ اثرگذاری از طریق تماس فردی و دولتی؛ فعالیت‌های سازمانی. بر این باوریم که توانمندسازی زنان در مسیر توسعه، در هر سه مورد فوق‌الذکر لازم و ضروری می‌باشد و امروزه دیگر نمی‌توان مشارکت سیاسی زنان را فقط در سطح شرکت در انتخابات مطرح ساخت (گیدنز، 1374: 347) و یا در دنیای اسلام به‌حضور اجتماعی سیاسی ایشان توجه نداشت.

عوامل موثر بر سلسله مراتب مشارکت سیاسی زنان

مشارکت سیاسی زنان دارای درجات مختلف و سلسله‌مراتبی است که می‌توان در سطوح مختلف به‌شرح ذیل مرتبه‌بندی نمود: صاحبان و دارندگان مقامات سیاسی و اداری، تلاش‌کنندگان و جستجوگران مقامات سیاسی و اداری، عضویت فعال در یک سازمان سیاسی، عضویت غیرفعال در یک سازمان سیاسی، عضویت فعال در یک گروه شبه‌سیاسی، مشارکت در میتینگ‌های عمومی، تظاهرات، اعتصابات و غیره؛ مشارکت در بحث غیررسمی، علاقه عمومی به سیاست، شرکت در انتخابات، تماس با مسئولین و مقامات، نگارش مقالات، گزارشات، حکایات، شکایات، انتقادات و اعتراضات، کمک‌های انسانی و مالی به دولت و حکومت (کامران، 1380: 116). عواملی بر سلسله مراتب مذکور در مشارکت سیاسی زنان دخیل و موثر می‌باشند که در جدول شماره 2 قابل مشاهده می‌باشند.

مولفه‌های عوامل موثر در مشارکت سیاسی زنان		
ردیف	عوامل موثر	مولفه‌ها
1	عوامل روان‌شناختی	معاشرت‌پذیری و برون‌گرایی / اعتماد به نفس / مهارت در اعمال قدرت / احساس تأثیرگذاری سیاسی
2	عوامل اجتماعی	تعلقات اجتماعی / موقعیت و پایگاه اجتماعی زنان / تعلقات اجتماعی زنان
3	عوامل محیطی	ابعاد بیولوژیک غیر انسانی و فیزیک جهان طبیعت (مانند وضعیت آب‌وهوا و میزان خشکی و ...)
4	عوامل محرکی	مانند تبلیغات، تشویقات سیاسی، سخنرانی‌ها و همایش‌ها...

جدول شماره 2 (جدول فوق بر اساس، کامران 1380 تنظیم شده است)

رهیافت‌ها و رویکرد مطالعاتی (روش‌شناسی)

از زمان طرح موضوع «زنان و توسعه»، نظریات متفاوتی برای تعریف محتوای برنامه‌های توانمندسازی و مشارکت سیاسی زنان بیان شده است که به‌طور کلی می‌توان آنها را در جدول شماره 3 مشاهده نمود.

رهیافت‌ها و رویکردهای نظری پیرامون مطالعات توانمندسازی زنان و مشارکت سیاسی¹

ردیف	رهیافت‌ها	مولفه‌ها
1	دیدگاه نقش زن در توسعه	موضوع، شیوه‌های اثرگذاری زنان در تحولات توسعه
2	دیدگاه توانمندسازی	موضوع، ارتقای قابلیت زنان برای تغییر بر ساختارها سیاسی و اجتماعی (رفاه، دسترسی، آگاهی، مشارکت و کنترل)
3	دیدگاه جنسیت و توسعه	بیانگر رویکرد فمینیستی - سوسیالیستی بررسی ارتباط میان ساختارهای خانواده و ساختارهای عمومی
4	دیدگاه نوگرایی	نقد توزیع قبلی تبعیض جنسیتی در جوامع سنتی
5	دیدگاه رفاهی	قدیمی‌ترین روش مورد حمایت و توجه دولت‌ها/ هدف رشد اقتصادی و سیاسی
6	دیدگاه فقرزدایی	یکی از وجوه نظریه «زنان در توسعه»
7	دیدگاه عدالت و برابری	جهت از بین بردن عدم تساوی زن و مرد/ شامل «حساسیت جنسیتی» و «بی‌طرفی جنسیتی»
8	دیدگاه کارایی	ایجاد توسعه، عامل افزایش مشارکت زنان
9	دیدگاه تبیین قدرت	تغییر شیوه عمل افراد یا گروه‌ها در جهت تصمیم‌سازی ملی

جدول شماره 3 جدول فوق بر اساس یافته‌های این تحقیق تنظیم شده است)

در تحقیق حاضر رهیافت «توانمندسازی» برگزیده شده است که تطابق ویژه‌ای نیز با نظریه توانمندسازی دارا می‌باشد. لازم به توضیح است که این رهیافت دارای ابعاد متعدد و متفاوتی می‌باشد و رویکردهای توسعه‌ای، مارکسیستی، مردسالاری، جنسیتی، فمینیستی و نهادگرا از آن جمله‌اند که در جدول شماره 4 قابل مشاهده‌اند.

رویکردهای مختلف نسبت به توانمندسازی زنان در مشارکت سیاسی ²		
ردیف	انواع رویکرد	مولفه‌ها
1	رویکرد توسعه‌ای	تضعیف نقش دولت، آزادسازی اقتصادی
2	رویکرد مارکسیستی	روابط استثماری، مالکیت خصوصی و استثمار زن در خانواده
3	رویکرد مردسالاری	کنترل و حاکم بودن سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جنس مذکر
4	رویکرد جنسیتی	دسترسی به برابری جنسیتی در ابعاد سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دسترسی برابر به منابع، رفاه، آگاهی، مشارکت و کنترل
5	رویکرد فمینیستی	رابطه قدرت بین زن - مرد و عدم برابری
6	رویکرد نهادگرا	تجهیز زنان و مردان جهت مشارکت سیاسی با ایجاد نهادها و تشکل‌های مردمی

جدول شماره 4 (مولفه‌های جدول فوق بر اساس یافته‌های این تحقیق تنظیم شده است)

1- برای مطالعه مولفه‌های فوق در ردیف 2 و ردیف 3 و ردیف 4 (استونز، 1385: 47)، در ردیف 5 (زفرانچی، 1384: 3)، در ردیف 7 (قهرمانی، 1376: 10-14)، در ردیف 8 و ردیف 9 (خانی، 1385: 17) مراجعه نمایید.
2- برای مطالعه مولفه‌های فوق در ردیف 1 به (ساعی، 1386: 11-25)، در ردیف 2 به (پناهی، 1386: 27)، در ردیف 3 به (زاهدی، 1386: 16-14)، در ردیف 4 به (خانی، 1385: 22-25)، در ردیف 5 به (دهقانی، 1388: 352) و در خصوص ردیف 6 به (انوشیروانی، 1381: 45) مراجعه نمایید.

بررسی نقش توانمندسازی زنان در روند مشارکت سیاسی

همان‌گونه به بیان شد، از اوایل دهه‌ی 70 م توجه به نقش زنان در فرآیند توسعه فزونی گرفت و موضوع زنان در توسعه، بخشی از نظریات درباره توسعه شد. توانمندسازی زنان و مشارکت سیاسی دارای تأثیر مثبتی برای شخص (زن) و فرآیند سیاسی جامعه می‌باشد و می‌تواند کلیدی برای پیشرفت زنان در کلیه زمینه‌ها باشد.

بر این باوریم که مشارکت سیاسی از ویژگی‌های نظام‌های سیاسی دموکراتیک است و سطح بالای مشارکت سیاسی زنان از جمله شاخص‌های مهم توسعه سیاسی است و همان‌گونه که نشان داده شد در بطن نظریه توانمندسازی، مشارکت سیاسی به‌عنوان یکی از معیارهای اساسی قرار دارد. هم‌چنین موانع زیادی در مسیر تحقق آن وجود دارد هم‌چون: زمینه‌های تاریخی و فرهنگی، مسئولیت حفظ بقا و تربیت نسل، وضعیت اقتصادی - اجتماعی، درصد بالاتر بی‌سوادی نسبت به مردان، فقدان آگاهی سیاسی و... (مصفا، 1371: 71). در اینجا با تکیه بر طبقه‌بندی‌های مطرح شده و با توجه به رهیافت مطالعاتی و نظریه توانمندسازی به سطوح مشارکت سیاسی زنان در ایران می‌پردازیم.

در ابتدا می‌توان مشارکت سیاسی زنان را در دو سطح «توده» و «الیت» تفکیک نمود و پذیرفت که هر دو سطح با یکدیگر در ارتباط بوده، اثری مستقیم بر یکدیگر دارند. مهم‌ترین شکل مشارکت سیاسی و عمومی‌ترین آن در سطح توده زنان، شرکت آنها در انتخابات ادواری است. در این فرآیند در حالی که ماهیت نظام سیاسی و ایجاد راه‌های مناسب مشارکت سیاسی مهم است، دلایلی چند مانع استفاده کامل از این حق سیاسی می‌شود. مهم‌ترین آن درصد بالای بی‌سوادی در کشورهای در حال توسعه است. در حالی که شرکت مستقیم و مستقل در فرآیند انتخابات عمومی، به فرد احساس شهروندی می‌بخشد و به افزایش آگاهی سیاسی وی کمک می‌کند. یکی دیگر از راه‌های توانمندسازی و مشارکت زنان در سطح توده، شرکت در گروه‌ها و انجمن‌هاست. این مسئله ثابت شده است که وابستگی‌های سازمانی یک عامل مهم در افزایش مشارکت سیاسی است؛ به‌ویژه که این انجمن‌های داوطلبانه، «سازمان‌های غیردولتی¹» می‌باشد. یک جنبه دیگر از مشارکت سیاسی زنان و توانمندسازی آنها می‌تواند از طریق شرکت در برخی تجربه‌های اجتماعی مانند خدمات انسان دوستانه، جنبش‌های محیط زیست و بهداشتی و... به‌دست آید. مشارکت سیاسی زنان در سطح نخبگان معمولاً در حیطه‌های کیفی، در مراتب تحصیلات عالی، آگاه و متخصص و با علاقه و تعهد اجتماعی تعریف می‌گردد. در این سطح می‌توان به مشارکت زنان در مجلس مقننه توجه داشت. این امر یک مسئله منفرد نیست، بلکه ارتباط مستقیم با رأی توده و میزان شجاعت زنان در داوطلبی و انتخاب دارد.

یک نکته مهم در انجام مشارکت سیاسی در هر دو سطح آن است که باید مشارکت سیاسی به‌وسیله ساختارهای اقتصادی - اجتماعی پشتیبانی و از بین رفتن تبعیضات قانونی تسهیل شود. در این راستا می‌توان اقدامات ذیل را جاری و گسترش داد: سیاست‌گذاری‌های ملی، مقتضی با شرایط و فرهنگ هر جامعه؛ تشکل، گروه‌ها و جمعیت‌ها برای بیان خواسته‌ها؛ خلق و گسترش سازوکارهای ساختاری مناسب برای ارتباط زنان با نظام سیاسی؛ استفاده از الیت زنان در وضعیت اخذ تصمیم. باری با اینکه ایران در زمره پیشگامان مشروطه‌گرایی معاصر محسوب می‌شود، اما حزب و به‌تبع آن روند رفتار انتخاباتی در کشور همواره با مسیری ناهموار روبه‌رو بوده و فراز و نشیب‌های گوناگونی به‌خود دیده است. با وجود ضعف در زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی، مشارکت سیاسی پس از پیروزی انقلاب اسلامی رشد و تحولی در جامعه ایران محسوب می‌شد، رشدی که منجر به افزایش آگاهی‌های شهروندان در زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی می‌گردد.

فعالیت‌های زنان در دوران کنونی را می‌توان بر مبنای اهداف ایشان در سه وجه ترسیم کرد. 1- اهداف صنفی، که مطالبات مربوط به حقوق شهروندی را در بر می‌گیرد. 2- اهداف فرهنگی و اسلامی و مذهبی، که به مطالبات گرایشی و تعلقات دینی و شریعت و حجاب مربوط می‌شود و 3- اهداف اجتماعی - سیاسی، که به آزادی، دموکراسی، حقوق بشر، عدالت اجتماعی، مشارکت سیاسی و جامعه مدنی تحدید می‌گردد. بر این باوریم که مهم‌ترین خواسته‌ی صنفی ایشان مشارکت سیاسی می‌باشد.

آگاهی که از مجاری مهم مشارکت سیاسی «احزاب» می‌باشند و بر اساس اصل 26 قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (جهانگیر، 1381: 26)، مانعی جهت حضور زنان در فعالیت‌های حزبی وجود ندارد. قانونی و یا غیرقانونی بودن هر حزب وابسته به نوع فعالیت و خطمشی آن حزب است (افخمی‌اردکانی، 1378: 26) همچنین (یوسفیه، 1351: 7) و نه زن و یا مرد بودن اعضای آن. همچنین پذیرفته‌ایم که عمده موارد فوق در بستر «جامعه مدنی» هویت می‌یابند. جامعه مدنی حوزه‌ای عمومی میان دولت و شهروندان می‌باشد و رابطه این دو قطب را «قانون» تعیین می‌کند. به بیانی دیگر گونه جامعه مدنی حائل بین چهار بخش اصلی اقتصاد، سیاست، فرهنگ و اجتماع است و با کثرت‌گرایی درآمیخته می‌شود. لذا شامل مجموعه‌ای از نهادهای فعال و تشکل‌های صنفی، اجتماعی و سیاسی قانونمند و مستقل است که دیدگاه‌های اجزا و جامعه را به نظام سیاسی حاکم منتقل می‌نماید (محمدی، 1378: 110-111). «جامعه مدنی» در ایران متأثر از تحولات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی چند دهه اخیر از توسعه چشم‌گیری برخوردار گردیده است. البته که مناسب‌ترین شیوه تحقق اهداف راهبردی زنان در جامعه مدنی ایران، «به‌کارگیری ظرفیت‌های عظیم و نهفته و پتانسیل آنها در عرصه بالنده جنبش‌های اجتماعی و تقویت نهادهای مدنی در جامعه است».

مهم‌ترین رکن از مؤلفه‌های سیاسی جامعه مدنی در یک نظام سیاسی، «حاکمیت قانون» می‌باشد. حاکمیت قانون نه تنها سبب تحقق جامعه مدنی خواهد شد؛ بلکه توسعه سیاسی را نیز افزایش می‌دهد. در این‌جا حاکمیت قانون خود ارزشی ذاتی به‌شمار نمی‌آید، بلکه اصلی است که در خدمت ارزش‌های بنیادتری مانند دفاع از حقوق انسانی و آزادی‌های اساسی نظیر آزادی عقیده، بیان، مطبوعات و... می‌باشد (ابراهیمی، 1387: 3-4). به‌طورکلی در بحث از مبانی حاکمیت قانون سه ایده آزادی، حقوق بشر و برابری از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند و توانمندسازی زنان نقش عمده‌ای را در تحقق این اصول ایفا می‌نمایند.

حاکمیت قانون، عامل زمینه‌ساز سامان‌یابی نظام اجتماعی است. در جامعه مدنی، توانمندسازی زنان مظهر قانونمندی است. به‌عبارت دیگر توانمندسازی زنان سرشت قانون‌گرایی پیدا می‌کنند و آن را درونی می‌کنند و در روابط اجتماعی به‌کار می‌گیرند (چلبی، 1375: 319-321).

از دیگر مولفه‌های قوام‌دهنده جامعه مدنی فناوری‌های اطلاعاتی - ارتباطی و رسانه‌های جمعی (مطبوعات) می‌باشد. «مطبوعات» در مفهوم وسیع خود، به‌تمام فعالیت‌های رسانه‌های گروهی اطلاق می‌شود، لذا می‌توان گفت که آزادی مطبوعات در دنیای کنونی یکی از عوامل عمده ثبات و استحکام قدرت کشورهای است که مدعی دموکراسی و مدافع جامعه مدنی هستند. بر این سیاق است که آزادی مطبوعات و آزادی بیان از مهم‌ترین فاکتورهای توسعه‌یافتگی محسوب می‌شوند. تا آنجا که در دنیای کنونی مطبوعات را رکن چهارم دموکراسی می‌دانند (ضیاضریفی، 1377: 445). موارد فوق به‌روشنی در جدول شماره‌ی 5 قابل مشاهده می‌باشند.

توانمندسازی زنان و مشارکت سیاسی در ایران

ردیف	سطح مشارکت سیاسی	اقدامات	عمده‌ترین مانع
1	در سطح توده	شرکت در انتخابات ادواری شرکت در گروه‌ها، انجمن‌ها و دوره‌ها شرکت در فعالیتهای گروهی	بی‌سوادی / فقدان رای مستقل زنان / فقدان ساختارهای اقتصادی و اجتماعی بی‌طرف و...
2	در سطح نخبگان	شرکت در مجلس شورای اسلامی شرکت در مجاری سیاسی و اداری ملی و بین‌المللی شرکت در امور قضایی	وجود تبعیضات قانونی
3	در فرآیند تصمیم‌گیری نظام	فرآیند قانونی / بستر اداری - اجرایی	---
4	در سطح احزاب سیاسی	عدم ممانعت اصول قانون اساسی (هم‌چون اصل 26)	---
5	در سطح جامعه مدنی	حاکمیت قانون اساسی	ذهنیت و ساخت فرهنگی مردسالار
		مطبوعات	

جدول شماره‌ی 5 (مولفه‌های جدول فوق بر اساس یافته‌های این تحقیق تنظیم شده است)

موانع و چالش‌های پیش‌روی توانمندسازی زنان در عرصه مشارکت سیاسی

یکی از مهم‌ترین برنامه‌های راهبردی کشورهای در حال توسعه، دستیابی به سطح ایده‌آل و حداقل قابل قبولی از توسعه و نوسازی به مفهوم گسترده آن است (میشل، 1372: 12). بر این اساس موفقیت در برنامه‌های راهبردی کوتاه و درازمدت به تحکیم، ثبات و امنیت داخلی و ارتقا موقعیت کشور در سطح بین‌المللی می‌انجامد. در این مسیر شاهد برخی چالش‌ها و موانع هستیم. این چالش‌ها شامل موانع ساختاری (سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و قانونی) و موانع غیرساختاری می‌باشد. جدول شماره‌ی 6 گویای تمامی ابعاد و مولفه‌های این موانع و چالش‌ها می‌باشد.

موانع و چالش‌های پیش‌روی توانمندسازی زنان در عرصه مشارکت سیاسی

ردیف	عرصه	موانع	مصادیق
1	ساختاری	سیاسی	کارکرد انقباضی / همگون سازی منافع و علائق گروه‌ها / اعمال قدرت پدرسالارانه / سیاست‌های پوپولیستی / فرهنگ سیاسی محدود و تبعی
		فرهنگی	تجگرگرایی سنتی / تجددگرایی رادیکال
		اجتماعی	آموزش / نظام خانواده و جامعه‌پذیری / کلیشه‌های نهفته در جامعه‌پذیری سیاسی / وظایف محوله ناشی از ازدواج / طلاق
2	غیرساختاری	شبه قانونی	سلسه مراتب ساخت سیاسی
		شخصیتی	
		فیزیولوژیکی	

جدول شماره‌ی 6 (مولفه‌ها و موانع فوق از یافته‌های این پژوهش می‌باشد)

موانع سیاسی

صاحب‌نظران حوزه جامعه‌شناسی معتقدند که بین نظام‌های دموکراتیک و کثرت‌گرا و مشارکت سیاسی رابطه مستقیمی وجود دارد. متقابلاً هر قدر که نظام سیاسی، توتالیتری و تمامیت‌خواه باشد، به‌همان میزان نیز مشارکت سیاسی کاهش می‌یابد. به‌لحاظ نظری، اغلب حکومت‌هایی که در ایران بوده‌اند، دارای ساخت سیاسی مردسالارانه هستند، در چنین جامعه‌ای برتری سیاسی مردان به چشم می‌خورد. لذا در خصوص ساخت سیاسی موجود در ایران می‌توان گفت که دولت و سیاست پدیده‌ای مردسالارانه و پدرسالارانه¹ است و مشارکت زنان در زندگی سیاسی به مفهوم فردی رایج آن در حقیقت به‌معنای «زن‌زدایی» است. هم‌چنان که گفته شد، فرهنگ مردسالاری در ایران، شکل دهنده نظام‌های سیاسی است و عمده مانع سیاسی در مسیر مشارکت سیاسی زنان می‌باشد. ساختار سیاسی مردسالارانه ایران دارای ویژگی‌هایی است که مانع از مشارکت زنان می‌گردد و موانع و چالش‌هایی را در پیش‌روی راه زنان قرار داده است، این موانع عبارتند از:

1. کارکرد انقباضی: در کارکرد انقباضی، فرهنگ انباشته شده در تاریخ مردسالاری ایران، درب‌های مشارکت سیاسی را به‌روی زنان بسته و هرگونه دخالت زنان در امور سیاسی را به «فتنه شیطنی زن»! تعبیر کرده است. این ساختار، نهادهای اجتماعی که زنان برای دستیابی به حقوق اجتماعی و سیاسی و حتی فرهنگی ایجاد کرده‌اند را یا نابود یا تضعیف و یا تحقیر کرده است (مختاری، 1378: 130).

2. همگون‌سازی منافع گروه‌ها: ساخت سیاسی مردسالاری، تفاوت‌ها و تمایزات ایدئولوژیک را بر نمی‌تابد و به یکسان‌سازی و همگون نمودن آن اقدام می‌نماید.

3. اعمال قدرت پدرسالارانه: حاکم در نظام سیاسی پدرسالار، نقش پدر در خانواده را دارد، همه قدرت در او خلاصه می‌شود، امر و نهی می‌کند، تصمیم می‌گیرد، ارزش‌ها و هنجارها را تعیین و تشخیص می‌دهد، قضاوت می‌کند، تنبیه و تشویق می‌کند و در نتیجه قدرت کاربردی فردی و در بهترین حالت، کاربردی گروهی پیدا می‌کند.

4. سیاست‌های پوپولیستی: یکی دیگر از ویژگی‌های نظام مردسالارانه، روی آوردن به سیاست‌های پوپولیستی است، سیاست‌هایی که رویکردی ابزارانگاره به مردم و زنان دارد و از حضور آنها صرفاً، به‌منظور تقویت، تحکیم و مشروعیت بخشیدن به ساختار سیاسی خود، بهره‌برداری می‌کند. آمار و ارقام نشان می‌دهد که در حکومت‌های کثرت‌گرا، مشارکت سیاسی زنان بسیار گسترده و فراگیر است، بالعکس در کشورهایی که حکومت توتالیتری مردسالارانه است، مشارکت سیاسی زنان بسیار محدود است.

5. فرهنگ سیاسی محدود و تبعی: در این نوع فرهنگ سیاسی، زنان در شکل‌گیری و دگرگونی اهداف سیاسی مؤثر نخواهد بود، چرا که نسبت به نهادهای سیاسی کشور، مسائل و تصمیمات ملی، احزاب سیاسی کشور احساس وابستگی نمی‌کند و اساساً تصویر روشنی از نظام سیاسی ندارند و یا نسبت به نظام سیاسی کاملاً ناآگاهانه و سازمان‌نیافته اقدام می‌نمایند. در واقع زنان در این فرهنگ سیاسی نسبت به نظام، احترامی توأم با ترس دارند. از سوی دیگر تداوم چنین فرهنگی خود مانع هم‌پذیری و تعامل می‌شود و چندپارگی را تداوم می‌بخشد و زمینه جنبش‌های زنان و منازعات اجتماعی را فراهم می‌آورد (رزاقی، 1388: 41).

به‌طور کلی زنان با وجود فرهنگ سیاسی محدود و تبعی، رفتارهای سیاسی فرصت‌طلبی، انفعال و کناره‌گیری از مشارکت سیاسی و اعتراض یا پنهان و ترس‌آمیز دارند. لذا در یک تحلیل نهایی می‌توان گفت که از آنجا که ایدئولوژی سیاسی در اشاعه فرهنگ سیاسی نقش بارز و برجسته‌ای را ایفا کند، در ایران فرهنگ و نگرش سیاسی به‌دلایل عمیق تاریخی، اجتماعی و روان‌شناختی نگرش پاتریمونالیستی بوده است و وجود این فرهنگ سیاسی در نظام سیاسی باعث می‌شود تا زنان فرصت تفکر نسبت به خودشان را نتوانند داشته باشند.

موانع فرهنگی

موانع فرهنگی در ایران شامل دو دسته مانع «تجگرگرایی سنتی» و «تجددگرایی رادیکال» می‌باشد. در تشریح این دو مانع می‌توان شرحی کوتاه را بیان داشت. غالب فرهنگ حاکم بر افکار عمومی مردم ایران، مبتنی است بر نوعی از برداشت که فرادستی مرد و فرودستی زن را یکی از اصول اساسی می‌داند. بر این اساس به‌تفکیک زندگی خانوادگی و اجتماعی سخت پایبند است. این باور عمیقاً وجود دارد که برخی از امور ذاتاً مردانه و برخی دیگر زنانه‌اند. طرفداران چنین عقایدی، امور بی‌تنوع، غیر پویا و ضد تکاملی (هم‌چون خانه‌داری و...) را ویژه زنان و امور پویا، تکاملی و رشد‌یابنده را (هم‌چون امور سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و...) را حوزه فعالیت ذاتی مردان می‌دانند و هرگونه دخالت زنان را در این حوزه بدعت، کفر و الحاد تفسیر و تبیین می‌نماید و به‌رغم اعتراف در بحث‌های مذکور به اصل مساوات میان زن و مرد، گرایش متداول عدم دخالت زن را در سیاست ترجیح می‌دهد. بنابراین ضرورت دارد بر رشد آگاهی‌های سیاسی زن افزوده شود تا بتواند مسئولیت‌های سیاسی و اجتماعی خود را به انجام برساند. این آفت بزرگی است که همه مناسبات و مکانیسم‌های اجتماعی و فرهنگی جوامع اسلامی و به‌ویژه جامعه ایران را تحت تأثیر خود قرار داده است.

در واکنش به «تجگرگرایی افراطی»، گروهی نیز حضور دارد که در خصوص حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی رویکردهای «تجددگرایی رادیکال» را اتخاذ می‌نمایند. به‌گونه‌ای که به‌کلی منکر همه ارزش‌ها و هنجارهای موجود در عرف جامعه ایران هستند و مصمم به از بین بردن آنها می‌باشند. در حقیقت می‌توان گفت که این دو گروه هویت و فلسفه وجودی خود را در دشمنی با گروه متخاصم، تعریف و بازتعریف می‌کنند. در حالی که به‌نظر می‌رسد که این دو گروه، دو آفت بسیار خطرناک برای جامعه زنان ایران باشند. یکی با پافشاری بر بقا سنت‌ها و عرف غیر عقلانی و خلاف مصالح اسلام و دیگری مبارزه با تمام ارزش‌های (اعم از ارزش‌های درست و یا غلط) موجود را سرلوحه فعالیت‌های خود قرار داده‌اند. «این دو گروه همانند دو لبه تیز یک قیچی هستند که در میان خود مصالح زنان را قطعه قطعه می‌کنند».

موانع اجتماعی

پدیده‌های اجتماعی، دارای ابعاد گوناگونی چون: فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و قانونی و... می‌باشند. به‌واقع نمی‌توان یک پدیده اجتماعی را در نظر گرفت که صرفاً فرهنگی و یا قانونی و... باشد، بلکه پدید آمدن هر پدیده اجتماعی، ناشی از تعامل و اثرات متقابل ابعاد گوناگون موجود در اجتماع است. بر این اساس، موانع اجتماعی که در این قسمت مورد مذاقه قرار می‌گیرند، عبارتند از: 1- آموزش، 2- نظام خانواده و جامعه‌پذیری (خداپرست، 1379: 176)، 3- کلیشه‌های نهفته در جامعه‌پذیری (میشل، 1376: 114) 4- وظایف محوطه ناشی از ازدواج و 5- طلاق (قاسم‌زاده، 1373: 45-50).

به‌گونه‌ای که مشارکت سیاسی - اقتصادی زنان با میزان سطح سواد، بینش و آگاهی، جامعه‌پذیری و مناسک عرفی ایشان رابطه مستقیم دارد. مثلاً اگر زنان کمتر در زندگی سیاسی شرکت می‌کنند، ممکن است عامل پایین‌تر بودن سطح آموزش یا درآمد ... در این میانه مؤثر باشند. به‌عبارتی دیگر، توسعه فرهنگی میزان سطح باسواد و آموزش زنان در مسیر توسعه سیاسی - اقتصادی هر کشوری را هموار و آسان می‌سازد و متقابلاً بالعکس. اما به‌رغم رشد چشم‌گیر آموزش و تربیت زنان در ایران پس از انقلاب اسلامی، مشاهده می‌کنیم که میزان حضور آنان در پُست‌های مدیریتی و تصمیم‌گیری‌های کلان در عرصه سیاسی، حقوقی، اقتصادی و فرهنگی، آن‌گونه که شایسته ایشان می‌باشد، نیست.

موانع شبه‌قانونی

زنان در صحنه مبارزات انقلاب اسلامی 1357، حضوری گسترده و نقش بسیار خطیری را ایفا نمودند. هم‌چنان که در کلیه قیام‌هایی که بر علیه حکام مستبد ایرانی طی ادوار گذشته تاریخ صورت گرفته، من‌جمله نهضت تنباکو، نهضت مشروطه، نهضت زنان و ... نقش‌های تعیین‌کننده و سرنوشت‌سازی را ایفا نموده‌اند. بر این اساس در دیباچه قانون اساسی جمهوری اسلامی، آمده است: «زنان به‌دلیل ستم بیشتری که تاکنون از نظام طاغوتی متحمل شده‌اند، استیفای حقوق آنان بیشتر خواهد بود». یعنی از همان ابتدا حقوق زنان و استیفای آن، به‌رسمیت شناخته شد. هم‌چنین در قانون اساسی آمده است: «دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و برای ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او تدابیر لازم را اتخاذ نماید». بر این اساس همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند. اما با توجه به تأکید قانون اساسی بر حقوق برابر شهروندان (زنان و مردان) هم‌چنان موانع شبه قانون در مسیر توانمندسازی زنان در عرصه مشارکت سیاسی در صحنه ملی به‌چشم می‌خورد. در اینجا به برخی از این موارد اشاره می‌نماییم.

مجلس خبرگان: در مجلس خبرگان موانع قانونی زنان به‌صراحت ذکر نشده است. به‌گونه‌ای که برای عضویت در خبرگان منتخب مردم، ذکورت شرط نشده است. اما به موجب ماده 2 قانون انتخابات خبرگان یکی از شرایط، اجتهاد ذکر شده که مرد بودن را متبادر به ذهن می‌کند. حال آن‌که ذکورت، شرط اجتهاد و مرجعیت نیست و رسیدن به‌حد اجتهاد احراز نوعی تخصص است که به زن یا مرد اجازه می‌دهد در حوزه تخصص خود فعال باشند. در دوره اول بازنگری مجلس خبرگان، فقط یک زن حضور یافته است و در هیچ‌یک از دوره‌های دیگر زنان نتوانستند کاندید شوند، در نتیجه زنان از احراز این منصب منع شدند و این از موانع شبه قانونی حضور زنان در خبرگان است.

مجلس شورای اسلامی: در قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی نیز شرط جنسیت در نظر گرفته نشده است و از این حیث بین زنان با مردان تفاوتی نیست. اما می‌توان حضور اندک زنان را در مجلس شورای اسلامی به‌وضوح مشاهده نمود، که زنان از قابلیت سیاسی کمتری نسبت به تعداد نمایندگان مرد در مجلس برخوردارند و این چالش‌های را در مسیر توانمندسازی زنان در سطح تصویب قانون (قوه مقننه) به‌وجود آورده است.

شورای نگهبان: به‌موجب اصل 99 قانون اساسی شورای نگهبان نظارت بر انتخابات مجلس شورای خبرگان، رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آرای عمومی و همه‌پرسی را بر عهده دارد. بنابراین مقامات و سازمان‌های مجری قانون اساسی برای تفسیر، ناگزیر از مراجعه به این شورا می‌باشند. در الفاظ و معانی اصل 91 قانون

اساسی اثری از شرط جنسیتی مشاهده نمی‌کنیم. لذا زنان برای حضور در ترکیب شورای نگهبان مانع قانونی پیش‌رو ندارد. بنابر بند یک و دو اصل 91، صفات شش نفر از اعضای شورا به گونه‌ای تعریف شده که اجازه می‌دهد زنان شایسته و واجد شرایط را که هم فقیه باشند و هم عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسائل روز، برگزید. در کشوری که بیش از نیم قرن است زنان در حرفه وکالت دادگستری حق اشتغال دارند و حتی تا سال‌ها بر مسند قضاوت تکیه زده بودند و اینک در تمام سامان‌ها و نهادهای دولتی و خصوصی در مقام مشاور حقوقی حضور دارند، ورودشان به شورای نگهبان در جمله حقوقدانان عضو شورا کاملاً میسر است. اما از آنجایی که تا کنون شاهد حضور زنان در شورای نگهبان نبودیم، باید آن‌را نیز در فهرست موانع شبه قانونی توانمندسازی زنان جای داد.

شوراها: به‌موجب اصل 100 قانون اساسی اداره امور هر روستا، بخش، شهر، شهرستان یا استان با نظارت شورایی به‌نام شورای ده، بخش، شهر، شهرستان یا استان صورت می‌گیرد که اعضای آن را مردم همان محل انتخاب می‌کنند. قوانین ایران برای عضویت زنان در شوراها مانع ایجاد نکرده است. اما یک‌سری موانع شبه قانونی در بین اعضای شورا وجود دارد که زنان ریاست شوراها را نمی‌توانند به‌دست گیرند چرا که به‌دلیل تعداد اندک‌شان از آرا هیئت مدیره برخوردار نیستند.

ریاست جمهوری: اهمیت نقش ریاست جمهوری در سیاست‌گذاری روشن است و جا دارد زنان امکانات و فرصت‌های قانونی خود را برای احراز این مقام سیاسی مورد بررسی و ارزیابی قرار دهند. به‌موجب اصل 115 قانون اساسی رئیس‌جمهور ایران باید از میان «رجال» مذهبی و سیاسی که واجد شرایط ذیل باشند، انتخاب گردد. «ایرانی‌الاصل، تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه و امانت و تقوی، مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور». گرچه در این اصل تصریح شده رئیس‌جمهور باید از میان «رجال» مذهبی و سیاسی انتخاب گردد، اما قانون‌گذار انتخاب وی را منوط به شرایطی دانسته است که ذکورت جز آن نیست. جمعی از مفسران را عقیده بر آن است که منظور از واژه «رجال» چهره‌های شاخص مذهبی و سیاسی است، نه لزوماً مردان سیاسی و مذهبی. این مورد نیز از موانع توانمندسازی زنان در مسیر مشارکت سیاسی است.

ارتش جمهوری اسلامی ایران: با استناد به ماده 32 قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران مصوب 1366/7/7 ارتش می‌تواند فقط برای مشاغل درمانی و بهداشتی زنان را استخدام نمایند. به استناد ماده 196 همان قانون «زنان نظامی شاغل به کارمند معادل خود تبدیل می‌شوند» و بنابر تبصره 2 ماده 204 شهربانی می‌تواند علاوه بر موارد مذکور در ماده 32 این قانون برای مشاغل دیگری که منحصراً پرسنل زن باید برعهده گیرند زنان را به‌صورت کارمند استخدام نماید. هم‌چنین با استناد به ماده 20 قانون مقررات استخدامی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران مصوب 1374/6/19 مجلس شورای اسلامی تأیید شده در شورای نگهبان به تاریخ 1374/6/22 نیروی انتظامی می‌تواند صرفاً برای انجام مشاغلی که مستلزم به‌کارگیری زنان باشد نسبت به استخدام آنان به‌صورت کارمند اقدام نماید که به‌روشنی از حضور زنان در کسب مقامات بالای نظامی جلوگیری شده است.

وزارت: به‌موجب اصل 133 قانون اساسی وزرا توسط رئیس‌جمهور تعیین می‌گردد. تعداد وزیران و حدود اختیارات هر یک از آنان را قانون معین می‌کند. در قوانین ناظر بر تعیین وزرا ذکورت شرط نشده است. به‌روشنی عدم حضور کمی و به‌طبع آن کیفی زنان در این مورد نیز احساس می‌شود.

ریاست قوه قضائیه: ریاست قوه قضائیه در ایجاد امنیت فردی و اجتماعی نقش مهم و تأثیرگذاری دارد. بنابراین قانون‌گذار در جریان تدوین و تصویب قانون اساسی ذکوریت را برای تصدی ریاست قوه قضائیه ضروری ندانسته است، زیرا اولاً ریاست قوه یک پست اداری است و ثانیاً به فرض قضائیه بودن، دلایل فقهایی که قائل به شرط ذکوریت هستند در نظر قانون‌گذار موجه نبوده است (اصل 157 قانون اساسی). با توجه به این موضوع که تا کنون (1393) ریاست این قوه در اختیار بانوان قرار نگرفته است، می‌توان آرا نیز در شمول موانع شبه قانونی در مسیر توانمندسازی زنان قرار داد.

ریاست دیوان عالی کشور: اصل 162 قانون اساسی مقرر می‌دارد رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل باید مجتهد، عادل و آگاه به امور قضایی باشند. ریاست بر دیوان عالی کشور در سالم‌سازی محیط قضایی کشور بسیار تأثیرگذار است و شایسته است زنان فرصت‌های قانونی خود را برای احراز این پست ارزیابی کنند. حال آن‌که «قاضی‌القضات» شدن به شرط «رجلیت» است در نتیجه زنان از احراز این پست منع شوند و این نیز از جمله موانع شبه قانونی در مسیر مذکور می‌باشد.

شورای عالی امنیت ملی: اصل 176 قانون اساسی در این باره می‌گوید: «به‌منظور تأمین منافع ملی و پاسداری از انقلاب اسلامی و تمامیت ارضی و حاکمیت ملی، شورای عالی امنیت ملی به ریاست رئیس‌جمهور تشکیل می‌گردد». قانون‌گذار برای عضویت در این شورا شرط ذکوریت قید نکرده است. حال آن‌که از آغاز تشکیل شورا تاکنون حتی یک زن نیز در آن عضو نبوده است!

مجمع تشخیص مصلحت نظام: بر اساس اصل 112 قانون اساسی تصدی زنان در این مجمع مانع قانونی ندارد. اصل 112 قانون اساسی بر دو محور کارشناسی و مشاوره استوار است که در نظام اسلامی برای زنان تجویز شده و در فقه نیز دلیلی بر منع وجود ندارد. بنابراین قوانین داخلی ایران برای عضویت زنان در مجمع تشخیص مصلحت نظام مانعی ایجاد نکرده است. اما باز شاهد هستیم که تاکنون هیچ زنی نتوانسته در جایگاه مجمع تشخیص مصلحت نظام قرار گیرد.

موانع غیر ساختاری (شخصیتی و بیولوژیکی)¹ موانع شخصیتی و بیولوژیکی از موانع غیر ساختاری است و به شخصیت و ویژگی‌های زنان بستگی دارد. این موانع عدم اعتماد به نفس، عدم اعتماد به توانایی‌های خود، پذیرش تفکیک در مشاغل و فرودستی زنان، احساس حاشیه‌بودن و ارزش نداشتن، اضافی بودن در حوزه عمومی جامعه، احساس عدم حق مالکیت و عدم توانایی در تصمیم‌گیری، احساس اضطراب و احساس نداشتن حق کنترل بر زندگی خود چه از بیرون از خانه را برای زنان به ارمغان می‌آورد.

نتیجه‌گیری

بیش از دو دهه از طرح موضوع زنان در توسعه در سطح بین‌المللی می‌گذرد. پیامد آن در کشورهای مختلف جهان نهادهای خاصی از دفتر تا وزارتخانه را برای نهادی شدن امور زنان و بررسی نیاز و شرکت آنها در حیات جامعه تشکیل داده است. بر این باوریم که برنامه‌های توسعه بدون حضور زنان بی‌معناست و از سویی بر اساس دستاوردها، مشخص است که زنان باید در فرآیند توسعه، مشارکت برابر داشته باشند ولی نکته اساسی آن است که ماهیت گسترده مشارکت

سیاسی زنان از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت بوده و فقط با شناخت عمیق و همه‌جانبه فرهنگ‌ها نیل به آن میسر است. لذا از نکته‌های اساسی برنامه‌ریزی توسعه، «نگرشی همه‌جانبه» است. عدالت و توازن، زمانی قابل دستیابی است که هر دو جنس با توجه به علایق، تمایلات، بهره‌وری و کارایی در فضای اجتماعی و اقتصادی ظاهر شده و نقش‌آفرینی کنند.

مباحث ذکر شده بر این واقعیت تأکید می‌کند که چشم‌پوشی از نقایص بزرگ جامعه و حل یک جانبه مشکلات زنان، آن‌هم به‌گونه‌ای فردی و فارغ از دغدغه‌های گروهی، بی‌تردید در همه ابعاد به‌خصوص مسائل اقتصادی و سیاسی راه‌گشا نخواهد بود. به‌همین جهت به بررسی نقش توانمندسازی زنان بر روند توسعه سیاسی در دو مؤلفه فرهنگ سیاسی و جامعه مدنی بعد از انقلاب اسلامی ایران پرداخته‌ایم و دریافته‌ایم که زنان نسبت به گذشته توانستند در پویایی و افزایش ظرفیت نظام سیاسی و در نهایت توسعه سیاسی نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا نمایند اما این مسیر هم‌چنان نیاز به پیمودن دارد.

فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی از شاخص‌های توسعه سیاسی هستند که سطح بالای آن از شاخص‌های مهم توانمندسازی زنان در ساختار تصمیم‌گیری ملی می‌باشد. با توجه به دیدگاه‌های نظری، تئوری‌ها و پیشینه مورد بررسی و فرضیه تحقیق، می‌توان نتیجه گرفت که زنان بر حاکمیت قانون، مشارکت سیاسی، انتخابات، احزاب سیاسی و آزادی مطبوعات و در نهایت توسعه فرهنگ سیاسی و توسعه جامعه مدنی تأثیر ارزنده‌ای داشته‌اند. بر این اساس می‌توان اظهار کرد عمل‌کرد زنان در بعد از انقلاب اسلامی ایران پیشرفت چشم‌گیری داشته است و به این نتیجه ختم شد که عمل‌کرد توانمندسازی زنان سبب تقویت مشارکت سیاسی در ساختار تصمیم‌گیری ملی می‌شود. لذا معتقدیم که این مسیر هم‌چنان نیاز به توجه و ممارست دارد و گام برداشتن در این مسیر از اهم ضروریات توسعه به شمار می‌آید.

منابع

الف) فارسی

1. استونز، راب (1385)، **متفکران بزرگ جامعه‌شناسی**، ترجمه مهرداد مهر دامادی، تهران: نشر مرکز.
2. پناهی، محمد حسین (1386)، **جامعه‌شناسی مشارکت سیاسی زنان**، تهران: نشر دانشگاه علامه.
3. جهانگیر، منصور (1381)، **قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: نشر دادگستر.
4. خانی، فضیله (1385)، **جنسیت و توسعه**، تهران: نشر پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم.
5. خداپرست، مریم (1379)، **بررسی نحوه جامعه‌پذیری فرزندان دختر و پسر**، تهران: نشر امور مشارکت زنان ریاست جمهوری.
6. دهقانی، فهیمه (1388)، **چالش‌ها و راهکارهای مواجهه با مردسالاری**، در اولین همایش زن و توسعه پایدار، تهران: نشر زعیب.
7. طغرانگار، حسن (1383)، **حقوق سیاسی و اجتماعی زنان قبل و پس از انقلاب اسلامی**، تهران: نشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
8. عالم، عبدالرحمن (1385)، **تاریخ اندیشه سیاسی در غرب**، تهران: نشر پژوهشکده مرکز مطالعات وزارت امور خارجه.
9. کامران، فریدون (1380)، **مشارکت سیاسی کارگران**، تهران: نشر دانشیار.
10. گیدنز، آتونی (1374)، **جامعه‌شناسی**، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
11. گولانر، آوین (1385)، **بحران جامعه‌شناسی غرب**، ترجمه فریده ممتاز، تهران: موسسه انتشار.
12. محمدی، مجید (1378)، **جامعه‌مدنی ایران بسترهای نظری و موانع**، تهران: نشر مرکز.
13. مورز، کارولین (1373)، **برنامه‌ریزی بر حسب جنسیت در جهان سوم، نقش زن در توسعه**، تهران: نشر و روشنگران.
14. میشل، آندره (1372)، **جنبش اجتماعی زنان**، مشهد: نیکا.
15. مصفا، نسرین (1371)، **کیفیت مشارکت سیاسی زنان در جهان سوم با تاکید بر ایران**، تهران: جهاد دانشگاهی دانشگاه بهشتی.
16. مقصودلو، منوچهر (1383)، **تاریخ اندیشه سیاسی غرب**، تهران: نشر سنجش تکمیلی.
17. نجم‌عراقی، منیژه (1386)، **جامعه‌شناسی زنان**، تهران: نشر نی.
18. یوسفیه، ولی‌الله (1351)، **احزاب سیاسی**، تهران: نشر عطایی.